

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۵، بخش ۳

### دوم پادشاهان ۱۵-۱۶، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

آحاز، پادشاه یهودا. ما یک فصل کامل را به او اختصاص داده‌ایم. او حدود ۲۰ سال حکومت کرد.

عزیا ۵۲ سال حکومت کرد و ۷ آیه دریافت کرد، در حالی که آحاز ۲۰ آیه دریافت کرد. هوم، من تعجب می‌کنم که چرا

من تعجب می‌کنم که از این موضوع چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم. بنابراین، همانطور که نمودار شما نشان می‌دهد، کاملاً واضح است که در سال ۷۳۵، آحاز به عنوان نایب‌السلطنه مشترک به پدرش یوتام تحمیل شد. تقریباً مطمئناً، در آن زمان بود که نیروهای پکا و رزان، او، نه از آن طریق، علیه یهودا به جنوب آمدند.

و به احتمال زیاد، آحاز دقیقاً به دلیل این وقایع به یوتام تحمیل می‌شود. بنابراین، اشعیا به ما می‌گوید که خاندان داوود وحشت‌زده بودند. پس چه باید کرد؟ آحاز، تو این دو پادشاه را از شمال داری که می‌آیند و ظاهراً قرار است به سلسله داوود پایان دهند.

آنها می‌خواهند یوتام و آحاز را از تخت سلطنت پایین بکشند و فرد خودشان را جایگزین کنند. وای، ما چه کار خواهیم کرد؟ او آنچه را که در نظر خداوند، خدایش درست بود، انجام نداد. این ۱۶.۲ است. او از راه پادشاهان اسرائیل پیروی کرد و حتی پسرش را در آتش قربانی کرد.

او در اعمال زشت و پلید اقوامی که خداوند از پیش روی بنی‌اسرائیل بیرون رانده بود، شرکت می‌کرد. او در مکان‌های بلند، بر فراز تپه‌ها و زیر هر درخت سرسبز، قربانی می‌کرد و بخور می‌سوزاند.

خدای من. آیا واقعاً به جایی رسیده‌ایم که تخته چهارم یک اینچ کوتاه‌تر از تخته اول است؟ همانطور که از قدیم به ما گفته شده است، پادشاهان یهودا مکان‌های بلند را از بین نبردند. حال، همانطور که استدلال کردم، فکر می‌کنم برای پادشاهان خوب یهودا، این نشان می‌دهد که یهوه در این مکان‌های بلند پرستش می‌شد، نه خدایان بت.

اما اکنون آحاز کاملاً واضح است که پرستش بت‌ها را در این مکان‌ها دوباره برقرار کرده است. بار دیگر، مسئله کمی اختلاف نظر وجود دارد. اگر آنها واقعاً به تثنیه توجه می‌کردند، از شر آن مکان‌های مرتفع خلاص می‌شدند.

و آحاز هیچ مکان بلندی برای پرستش نمی‌داشت. پس شما اینجا هستید و موجودیتتان در خطر است. چه می‌کنید؟ بت‌پرست می‌شوید. من به ایالات متحده نگاه می‌کنم، و خداوند با دستان گشوده ایستاده است، و ما می‌گوییم نه.

نه، من این خدا و آن خدا و خدای دیگر را امتحان خواهم کرد. ملت بزرگ آبی مرا نجات خواهد داد بنابراین، در آیه ۷، آحاز رسولانی فرستاد تا به تیگلت-پیلسر، پادشاه آشور، بگویند: من بنده و فرمانبردار تو هستم. بیا و مرا از دست پادشاه آرام و پادشاه اسرائیل که به من حمله می‌کنند، نجات بده.

و آحاز نقره و طلاپی را که در معبد خداوند در خزانه‌های کاخ سلطنتی یافت می‌شد، برداشت و به عنوان هدیه برای پادشاه آشور فرستاد. من اغلب گفته‌ام که این مانند دعوی سه موش است و یکی از آنها گریه را اجیر می‌کند. او دوست تو آحاز نیست.

امیدوارم در بهشت بازپخش‌های فوری وجود داشته باشد. می‌خواهم این یکی را ببینم. این مرد، پیک به دربار تیگلات-پیلسر می‌آید، و او می‌گوید خب، آن پادشاه کوچک آنجا در یهودا، او برای شما باج پادشاهی می‌فرستد تا به سوریه و اسرائیل حمله کنید.

و تیگلات-پیلسر چی میگه؟ آیا قراره به هر نحوی برای انجام کاری که قصد انجامش رو داشتیم بهم پول بده؟ چک رو نقد کن، چک رو نقد کن. بله. او قبل از اینکه به خدا اعتماد کنه، به بدترین دشمنش اعتماد می‌کنه.

البته این همان چیزی است که در فصل هفتم اشعیا می‌بینیم، زمانی که اشعیا در کنار تأسیسات آبرسانی با آحاز ملاقات می‌کند و می‌گوید به خداوند توکل کنید. از او نشانه‌ای به بلندی بهشت یا به ژرفای جهنم بخواهید. و آحاز گفت، من نمی‌خواهم خداوند را آزمایش کنم.

تقوا پوشش فوق‌العاده‌ای برای بی‌اعتقادی است. خب، این چه ربطی به من و شما دارد؟ بیاید دیگر در مورد تاریخ باستان صحبت نکنیم. ما همیشه این را در مورد کشیشان می‌بینیم.

باور نکردنیه. به جای خدا به بدترین دشمنمون اعتماد کنیم. بدترین دشمن ما کیه؟ شماره یک، شماره یک.

من می‌تونم از خودم مراقبت کنم. من می‌تونم به اهدافم برسم. اگر می‌توانی رویایی داشته باشی، می‌توانی آن را انجام دهی.

به چه دشمن دیگری اعتماد کنیم؟ پول، پول. حالا، من از خدا خیلی سپاسگزارم که در این سرزمین شگفت‌انگیز زندگی می‌کنم، سرزمینی که به من و کارن در سن و سال ما این امکان را داده است که راحت زندگی کنیم. متشکرم.

اما در نهایت، این کار خداست. و اگر چتری را که ۲۰۰ سال بالای سرمان بوده سوراخ کنیم، نباید وقتی شروع به خیس شدن می‌کنیم خیلی تعجب کنیم. دیگر چه؟ خودم، پولم.

چه چیز دیگری؟ دشمنانی که به جای خدا به آنها اعتماد داریم. نزاکت سیاسی. دوستان.

اعتماد به نهادها. هر چیزی که ترس‌های ما را کاهش دهد. بله، بله، بله.

من و کارن الان داریم کتابی می‌خوانیم درباره خانه‌ای در حومه برلین و تاریخچه آن خانه در طول صد سال از تا به امروز و مردمی که آنجا زندگی می‌کردند. و البته، این تاریخ آلمان است. اما واقعاً کمی نگران‌کننده ۱۸۹۰ است، چون دوباره، من شباهت‌های زیادی بین این اتفاقات و مردمی می‌بینم که ترسیدند و به یک مستبد رأی دادند که از آنها مراقبت می‌کرد، از آنها محافظت می‌کرد.

خب، پس آحاز چه می‌کند؟ آیه ۱۰. او برای ملاقات با تیگلت-پیلسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت. و بله. در سال ۷۳۲، تیگلت-پیلسر دمشق را ویران کرد.

، این بخشی از پیشگویی اشعیا بود. او گفت اگر امروز نطفه نوزادی بسته شود، قبل از اینکه بتواند بگوید مامان و بابا، این دو ملتی که شما اینقدر از آنها وحشت دارید، از بین خواهند رفت. لازم نیست برای انجام این کار پولی به تیگلات-پیلسر بفرستید.

بنابراین، تیگلت-پیلسر دمشق را تصرف کرده است و آواز به دیدن او می‌رود. آواز در آنجا چه می‌بیند؟ یک قربانگاه. روایت جالب است.

او برای اورپای کاهن، طرحی از قربانگاه به همراه نقشه‌های دقیق ساخت آن فرستاد. و ما ده آیه دیگر در اینجا داریم که در مورد آنچه از آن مربوط به معبد می‌آید، می‌باشد. حال، به نظر شما اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا راوی اینقدر به این عمل توجه می‌کند؟ چرا آواز این کار را کرد؟ او برای ملاقات با تیگلات-پیلسر به دمشق می‌رود.

او آنجا یک محراب می‌بیند. و می‌گوید که ما هم باید یکی مثل آن را در خانه داشته باشیم. چرا؟ دقیقاً، دقیقاً

خب، تیگلات-پیلسر داره دنیا رو فتح می‌کنه. پس معلومه که یه چیزی رو اینجا کشف کرده. خب، ما هم به یه کم از اون تو خونه نیاز داریم.

او بت نساخته است. به نظرم این جالب است. اما او چه کار کرده است؟ او این ایده را می‌پرستد که آیین‌ها می‌توانند نتایج جادویی به بار آورند.

اگر این نوع عمل مذهبی، معنوی، یا هر عمل دیگری را انجام دهم، می‌توانم به آنچه می‌خواهم برسم. آیین‌هایی که در خانه انجام می‌دادیم خیلی برای ما خوب کار نکرده‌اند. بنابراین، آیین‌های جدیدی خواهیم داشت که به هدفمان برسند.

آیا مشکل از آیین‌ها است؟ نه، مشکل از قلبی است که با آن آیین‌ها را انجام می‌دهید. من قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ام و تا زمانی که با من همراه باشید، دوباره آن را خواهید شنید. اما این موضوع در کتاب مقدس و رویکرد آن به پرستش بسیار مهم است.

از یک طرف، نمادهای پرستش بدون قلب هیچ معنایی ندارند. اگر قلبت درست نباشد، اگر قلبت به او تعلق نداشته باشد، می‌توانی این عبادت‌ها را تا جایی انجام دهی که صورتت کبود شود، و آنها هیچ کاری برایت انجام نخواهند داد. خب، پس گرایش چیست؟ خب، مهم نیست چه کار می‌کنیم.

قلب‌های ما درست می‌گویند، و خدا می‌گوید، شما جسم و روح هستید. شما باید از نظر فیزیکی وضعیت قلب خود را نشان دهید. و بنابراین، از یک طرف، او می‌گوید و شما آن را در کتاب می‌بینید، همانطور که در فصل‌های ۵ تا ۸ با آن توصیف مفصل و طولانی از معبد اشاره کردم.

سپس، در دوم پادشاهان ۱۲، شرح نسبتاً مفصلی از چگونگی بازسازی معبد توسط یوآش می‌بینیم. و این برای نشان دادن مسیر پیش رو است، وقتی در فصل‌های ۲۲ و ۲۳ به یوشیا می‌رسیم، یوشیا را در حال بازسازی معبد خواهیم دید. و سپس در فصل ۲۵، خواهیم دید که معبد سنگ به سنگ ویران شده است.

و بسیاری از توصیفات مربوط به مصالح معبد درست مثل چیزی خواهد بود که ما اینجا داشتیم. خدا چه می‌گوید؟ او می‌گوید، اگر قلبت فاسد است، نمادهایت را نمی‌خواهم. فراموشش کن.

من به این خانه طلایی نیازی ندارم. اما او چه می‌گوید؟ او می‌گوید، من دوست دارم نمادهای زیبایی داشته باشم که نشان دهد تو در رابطه با من چه کسی هستی. بنابراین نمادها به خودی خود هیچ کاری انجام نمی‌دهند.

اما اگر قلب‌های ما واقعاً متعلق به او هستند، پس روش‌هایی که ما این علاقه را از نظر فیزیکی و مادی ابراز می‌کنیم برای او مهم است. این را در بازگشت از تبعید می‌بینید. مردم می‌گویند که آن معبد قدیمی هیچ فایده‌ای برای ما نداشته است. آیا داشته است؟ پس چرا باید برای بازسازی آن وقت بگذاریم؟ به هر حال، به بزرگی آن معبد قبلی نخواهد بود.

بیخیالش. و من عاشق هاگای هستم. می‌گه میدونی چرا جیبات سوراخه؟ چون داری خونه خودت رو میسازی و هیچ توجهی به مال من نداری.

خانه‌ی مرا از قلبی سرشار از عشق بسازید، آنگاه خواهید دید که جیب‌هایتان دوخته شده است. این حقیقت دارد. وقتی ما واعظان به مردم می‌گوییم، باید عشر بدهید زیرا خدا شما را برکت خواهد داد.

ما باید به خاطر قصور معنوی جریمه شویم. نه، آقا. شما باید عشر بدهید چون خدا آنقدر مهربان است که به شما اجازه می‌دهد ۹۰٪ از پولش را نگه دارید.

و بعد، حدس بزنید چی؟ خواهی دید که پولت بیشتر به دردت می‌خورد. خیلی عجیبه. اما دوباره، می‌بینی؟ اگر من سعی کنم با نمادها، با چیزها، خدا را دستکاری کنم، فایده‌ای نخواهد داشت.

از طرف دیگر، اگر من بگویم، پروردگارا، دوستت دارم، و این یک سکه پنج سنتی باشد، او می‌گوید، دروغ می‌گویی. بنابراین، فکر می‌کنم به همین دلیل است که اینجا اینقدر توجه می‌شود.

اینجا، ما در مسیر نابودی نهایی معبد هستیم. اینجا در مسیر باور به این هستیم که من می‌توانم در حین کار آن را بسازم. من تصمیم خواهم گرفت که چه نمادهایی کارساز باشند.

خدا می‌گوید نه، من تصمیم می‌گیرم. کوکاکولا و دونات برای مراسم عشای ربانی مناسب نیستند، چون هرچند بچه‌ها ممکن است اینطور فکر کنند، غذای اصلی زندگی نیستند. بله.

آره. سال ۵۱۶ تموم شد. اوه، باشه.

این قبل از آن ویرانی است. بله، ویرانی. معبد سلیمان در سال ۵۸۶ ویران شد.

حزقیال در این مورد بین سال‌های ۵۹۳ تا ۵۸۶ صحبت می‌کند. بنابراین، او در مورد این معبد صحبت می‌کند و می‌گوید من هیچ دلیلی در دنیا برای حفظ آن ندارم. پر از کثافت است.

خب، می‌گذارم بروی. اما این روزها، می‌شنوم که مردم می‌گویند، اوه، این بیماری همه‌گیر به ما آموخته است. که مکان‌ها اصلاً مهم نیستند. من نمی‌توانم به آنجا بروم.

من فکر می‌کنم مکان‌ها مهم هستند. آیا آنها به جای قلب ما مهم هستند؟ مطلقاً نه. اما به عنوان موجودات فیزیکی و معنوی، ما باید با چیزهای مادی نشان دهیم که قلب‌هایمان کجا هستند.

این تفاوت بین درک بت پرستانه از قربانی و درک عبری از قربانی است. بت پرستانه می گوید، من این کار را می کنم، و این به طور خودکار نتایج خوبی را در قلمرو آسمانی به همراه خواهد داشت. کتاب مقدس می گوید نه بر زندگی شما

خب، پس چرا این کار را می کنیم؟ برای اینکه نشان دهیم قلبمان کجاست. و وقتی واقعاً نشان دهیم قلبمان کجاست، خدا راضی می شود. اعصاب بویایی او با اعصاب بویایی من فرق دارد، چون می گوید قربانی سوختنی، طعم شیرینی در بینی اوست.

من تا حالا بوی گوشت سوخته ای که خیلی خوب باشه رو حس نکردم. اما خب، اینم از این. چرا؟ چون اون گوسفند سوخته دوست داره؟ نه، چون نشون دهنده یه قلب کامله

قبل از اینکه بگذارم بروی، چیز دیگری می خواهی بگویی؟ بله، بله. سخنان عیسی به زن سامری. او به اینجا کاری ندارد.

او به آن معبد در اورشلیم اهمیتی نمی دهد. او پرستشی را که اینجا هست می خواهد. بله، بله، بله.

و من واقعاً فکر می کنم جالب است که در طول قرن ها، این غریزه وجود داشته که مکان های زیبایی برای خدا بسازیم. حالا، تراژدی این است که آنها تبدیل به بت می شوند. خب، چه مقدار از درآمد ملی بریتانیا صرف نگهداری از کلیساهای جامعی می شود که هیچ کس در آنها عبادت نمی کند؟ یک جای کار می لنگد

از طرف دیگر، می خواهم چیزی زیبا برای خدا خلق کنم

. بسیار خوب، بیا بید دعا کنیم

پدر آسمانی عزیز، از تو به خاطر این فرصت برای گرد هم آمدن پیرامون کلامت سپاسگزارم. او، ای خداوند، بر ما رحم کن. ما خودمان را در این صفحات می بینیم. ما خودمان را در حال پرستش نمادهای مرده می بینیم.

ما خودمان را می بینیم که به بدترین دشمنانمان اعتماد می کنیم. ما خودمان را می بینیم که در این دنیا در تلاش برای یافتن امنیت هستیم. ای پروردگار، به ما رحم کن

تو امنیت ما هستی. تنها امنیت ما. ما این را به راحتی می گوئیم. به ما بیاموز که آن را باور کنیم. به ما بیاموز که در آنجا زندگی کنیم تا بتوانیم مسائل را سبک بگیریم و بدانیم که تو را می خواهیم و نه همه این چیزها. از تو به خاطر این برادران و خواهران سپاسگزاریم

تو می دانی که هر یک از ما امشب به کجا می رود. با هر یک از ما باش. آنها را برکت بده. تشویقشان کن. آنها را بالا ببر. ما را قادر ساز تا با هم به سوی تو، در تو، به نام تو، پیش برویم، دعا می کنیم. آمین